

## روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه در طول جنگ تحمیلی

مختار حسینی\*

شماره ۲ - پاییز ۸۱

### مقدمه

با نگاه گذرایی به روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه در دوران پس از انقلاب، متوجه فراز و نشیب‌های بسیاری در آن خواهیم شد. هر چند این فراز و نشیب‌ها علل مختلفی دارند، اما با یکدیگر مرتبط‌اند. عدم شناخت لازم و کافی نخبگان حاکم از روندها و فرآیندهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، فقدان استراتژی منطقه‌ای واقع‌بینانه و کارآمد، اختلافات داخلی و بحران‌های منطقه‌ای مانند جنگ از جمله مهم‌ترین آنها محسوب می‌شوند. فراز و نشیب‌های روابط خارجی ایران، تحلیلگران این حوزه را وامی‌دارد تا مباحث خود را در قالب دوره‌های زمانی مختلف و متمایز مطرح کنند؛ دوره‌هایی که نمی‌توان آنها را با وجود داشتن ویژگی‌های متمایزکننده بی‌ارتباط با یکدیگر تصور کرد. یکی از مهم‌ترین و در عین حال طولانی‌ترین دوره‌ها، دوره‌ای است که با حمله همه‌جانبه عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز می‌شود و سرانجام، با پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت از سوی ایران در تابستان ۱۳۶۷ پایان می‌یابد. آغاز جنگ و به دنبال آن، خروج لیبرال‌ها از هرم قدرت سیاسی ایران و قرارگرفتن تمام نهادهای قدرت در دست نیروهای انقلابی، روابط خارجی ایران را به‌طور کامل دگرگون کرد؛ دگرگونی که رنگ و بوی غلیظی از منازعه و رویارویی ایدئولوژیک با نظم موجود در منطقه

داشت و باعث شد تا بجز سوریه، هیچ کشور دیگری با ایران روابط دوستانه برقرار نکند. البته، چنین روابطی نتیجه تقابل نظم مورد نظر ایران با نظم موجود در منطقه و مقاومت کشورهای منطقه در برابر تحول انقلابی بود. اگر بخواهیم عنوانی را برای وصف این دوره از روابط خارجی ایران برگزینیم، می‌توانیم واژه سنگربندی\*\* را به کار ببریم؛ واژه‌ای که به نظر می‌رسد از بار معنایی بسیار مناسبی برای توصیف روابط خارجی ایران در دوره مورد نظر برخوردار است. در صورت دست‌یافتن به اجماع نظر درباره کاربرد اصطلاح سنگربندی، این پرسش مطرح می‌شود که در دوران سنگربندی (دوران جنگ تحمیلی)، سمت و سوی روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه از چه عواملی متأثر بوده است؟ هدف این مقاله یافتن پاسخی برای پرسش مزبور از زاویه‌ای انتقادی است. در این راستا، به نظر می‌رسد، فرضیه زیر قابلیت آزمون را داشته باشد:

در دوران سنگربندی، روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه، بیشتر از ویژگی‌های نظام سیاسی، جهان‌بینی و شیوه نگرش نخبگان حاکم نسبت به منطقه خاورمیانه و تعاملات کشورهای واقع در آن با کشورهای قدرتمند فرامنطقه‌ای و اقتضائات و الزامات ناشی از جنگ با عراق متأثر بوده است.

ضرورت چنین تحقیقی درباره روابط منطقه‌ای ایران از آن‌جا ناشی می‌شود که منافع و امنیت ایران تا حد زیادی

\* Entenchment \*\*

\* کارشناس ارشد رشته روابط بین‌الملل و کارشناس مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران

تابعی از تحولات و فرآیندهای منطقه‌ای و رفتاری است که در قبال آنها در پیش گرفته می‌شود. البته، باید یادآور شد در این زمینه، گذشته چراغ راه آینده است؛ زیرا، مطالعه رفتارهای گذشته دست کم این حسن را دارد که ما را با نقاط ضعف و قوتمان آشنا کند، اما پیش از بررسی روابط خارجی ایران در دوران جنگ با کشورهای منطقه خاورمیانه، باید به شناخت درستی از آن چه بر منافع ملی مبتنی باشد، دست یابیم.

### خاورمیانه از منظر منافع ملی ایران

اگر از یک دیدگاه رئالیستی، به روابط خارجی بنگریم، تنها مفهوم منافع می‌تواند ستاره راهنمای روابط خارجی باشد؛ زیرا، همان‌گونه که هانس مورگنتا می‌گوید: «اگر ما به تمامی ملت‌ها از جمله ملت خودمان به عنوان واحدهای سیاسی بنگریم که منافع خود، یعنی قدرت را تعقیب می‌کنند، می‌توانیم در مورد همه آنها قضاوت منصفانه‌ای داشته باشیم. این قضاوت منصفانه در دو بُعد است. اولاً، می‌توانیم در مورد همه ملت‌ها همانطور که در مورد خود قضاوت می‌کنیم به داوری بنشینیم و ثانیاً، با این طرز داوری در مورد آنها خواهیم توانست سیاست‌هایی را تعقیب کنیم که به منافع سایر ملت‌ها احترام بگذارد و در عین حال، منافع ملی خود ما را حفظ کند و پیش ببرد». <sup>۲</sup> منافع ملی قانونی است که بقای دولت‌ها تا حد زیادی به رعایت آن بستگی دارد. به همین دلیل، منافع ملی به منزله هدف متعارف و قابل درکی اهمیت بالایی در روابط بین‌الملل دارد، اما با وجود این اهمیت، منافع ملی در دهه نخست انقلاب بیشتر تحت تأثیر نگرش جهان‌گرایی اسلامی بود. همین مسئله باعث شد تا در نخستین دهه انقلاب، نخبگان حاکم در برقراری و تداوم ارتباط با کشورهای منطقه خاورمیانه با مشکلات زیادی روبه‌رو شوند.

منطقه خاورمیانه غنی‌ترین منبع تامین‌کننده انرژی (نفت و گاز) جهان است. بیش از ۷۸٪ ذخایر شناخته شده نفت خام جهان در اختیار کشورهای عضو اوپک قرار دارد که از این میزان، حدود ۸۰٪ متعلق به کشورهای حوزه خلیج فارس است. گذشته از این، خاورمیانه به دلیل قرارگرفتن در حدفاصل سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. ویژگی‌های مزبور، این منطقه را در کانون توجه رهبران سیاسی کشورهای قدرتمند جهان قرار داده است، به طوری که ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده در این باره می‌گوید: «نفت، خون

صنعت مدرن است و منطقه خلیج فارس، قلبی است که این خون را مانند تلمبه به جریان می‌اندازد و راه‌های دریایی پیرامون خلیج فارس شریان‌هایی هستند که این خون از آنها می‌گذرد». <sup>۳</sup> سرجان مویرلی،\* محقق موسسه سلطنتی روابط بین‌الملل انگلستان و دیپلمات وزارت خارجه بریتانیا، نیز درباره اهمیت منابع انرژی موجود در خلیج فارس می‌گوید: «ایرانیان می‌بایست دریابند که خلیج فارس با منابع انرژی خود کاملاً به عنوان منطقه مورد

### منافع ملی قانونی است که بقای دولت‌ها تا حد زیادی به رعایت آن بستگی دارد

توجه کشورهای صنعتی جهان و در حقیقت، برای کشورهای در حال توسعه خارج از خلیج فارس مادامی که آنان مقدار قابل توجهی از نیازهای انرژی را از منابع موجود در منطقه خلیج فارس تامین می‌کنند، باقی خواهد ماند». <sup>۴</sup> با توجه به منفعی که غرب در خلیج فارس و به طور کلی، در منطقه برای خود متصور است، نسبت به رویدادهایی که تهدیدی برای منافع مزبور محسوب شوند، واکنش منفی نشان می‌دهد. البته، در این زمینه، فرقی نمی‌کند که منشأ تهدید، به قدرت رسیدن یک جنبش اسلامی در داخل یکی از کشورهای منطقه باشد یا تلاش یک کشور خارج از منطقه برای سلطه بر آن. کارتر در تشریح دکترین امریکا در خلیج فارس پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گوید: «لازم است همه، موضع ما را در خلیج فارس دریابند. هر اقدامی که توسط نیروهای خارجی برای در اختیار گرفتن کنترل خلیج فارس انجام گیرد، اقدامی علیه منافع جهانی ایالات متحده تلقی شده و با همه امکانات از جمله نیروی نظامی رفع خواهد شد». <sup>۵</sup> البته، گذشته از منابع انرژی و موقعیت استراتژیک خاورمیانه، غرب منافع دیگری نیز در این منطقه برای خود قائل است. درکل، این منافع با حمایت از موجودیت اسرائیل پیوند خورده است. نفوذ شدید یهودیان در کشورهای غربی، به ویژه امریکا و نیز ضرورت داشتن یک متحد استراتژیک قابل اعتماد در منطقه را می‌توان دلیلی برای حمایت غرب از موجودیت اسرائیل به شمار آورد. با توجه به این واقعیت‌ها، بسیاری از کشورهای منطقه، احساس می‌کنند که امنیت و منافعشان در گرو دنباله‌روی از منافع غرب در منطقه است. چنین احساسی را می‌توان به

\* Sir John Moberly

## در نخستین دهه انقلاب، به ویژه در دوره سنگربندی، نگرش انقلابی به تحولات خاورمیانه و مناسبات و روابط کشورهای این منطقه با غرب و وجه غالب در تصمیم گیری سیاست خارجی ایران محسوب می شد

روشنی از نحوه ارتباط و پیوندهایی که کشورهایمانند عربستان، کویت، امارات، بحرین، قطر، مصر، اردن و عمان با غرب دارند، درک کرد. برای نمونه، شش شیخ نشین ثروتمند در خلیج فارس از نظر سیاسی، تحت حکومت سنتی شیوخ و قبایل و از نظر اقتصادی به درآمدهای سرشار نفتی متکی هستند. این ساختار سیاسی و اقتصادی، آنها را در معرض تهدیدات امنیتی بیرونی و درونی قرار می دهد؛ زیرا، از یکسو، در درون این شیخ نشین ها، گروه ها و افرادی وجود دارند که در آرزوی سقوط نخبگان حاکم اند و از سوی دیگر نیز، کشورهای جاه طلب چشم طمع به منافع سرشار نفت آنها دوخته اند. این واقعیت شیوخ مزبور را مجبور کرده است تا علی رغم نفرت و بیزاری سنتی جوامعشان نسبت به غرب، برای تأمین امنیت خود به سپر دفاعی غرب تکیه کنند؛ زیرا، با توجه به ساختارهای توسعه نیافته سیاسی، اجتماعی و نظامی شان نه به تنهایی و نه حتی با همکاری یکدیگر قادر به ایجاد چنین سپر دفاعی - امنیتی نیستند. سقوط چند ساعته کویت در برابر تجاوز عراق در آگوست ۱۹۹۰ گواه روشنی بر این مدعاست.

از آن جا که غرب نیز به منظور تأمین انرژی مورد نیاز برای به گردش درآوردن چرخ های اقتصاد صنعتی اش به منابع نفت این کشورها شدیداً نیاز دارد، بی ثباتی در کشورهای مزبور را به نفع خود نمی داند و بدین ترتیب، سران این کشورها دست کم تا زمانی که از منابع نفتی برخوردارند، می توانند به سپر دفاعی غرب اعتماد کنند.

گذشته از شیوخ ثروتمند خلیج فارس، دیگر کشورهای منطقه مانند ترکیه و مصر نیز احساس می کنند که تنها از راه اتحاد استراتژیک با غرب می توانند منافع خود

را در سطح منطقه حفظ کنند. بر مبنای چنین احساسی، رهبران مصر در نیمه دوم دهه ۷۰ تشخیص دادند که باید چرخش به سمت غرب را با امضای قرارداد کمپ دیوید و پیمان صلح با اسرائیل تکمیل کنند. در اثر این چرخش، مصر پس از اسرائیل به دومین دریافت کننده کمک های نظامی از ایالات متحده تبدیل شده است. میزان این کمک ها سالانه ۱۳ میلیارد دلار بود. تصمیم ترکیه به اعطای پایگاه نظامی به ایالات متحده در خاک خود نیز بر پایه ملاحظات مربوط به منافع ملی صورت گرفته است. واقعیت های مزبور شبکه درهم تنیده علایق و منافع کشورهای منطقه خاورمیانه را با غرب نشان می دهد؛ وضعیتی که به وضوح مناسبات ایران را با کشورهای منطقه پیچیده کرده است. شناسایی وجوه اشتراک و زمینه های همکاری و هماهنگی با کشورهای عرب منطقه با توجه به خصومت امریکا با انقلاب اسلامی و نفوذ و تأثیرگذاری آن بر کشورهای عرب بسیار مشکل است. در نخستین دهه انقلاب، به ویژه در دوره سنگربندی، نگرش انقلابی به تحولات خاورمیانه و مناسبات و روابط کشورهای این منطقه با غرب و وجه غالب در تصمیم گیری سیاست خارجی ایران محسوب می شد. در این نگرش، انقلابیون درصدد بودند تا انقلاب خود را به تمام جهان معرفی کنند و در این میان، خاورمیانه نقطه آغاز بود؛ زیرا، برپایه پیش فرض هایی مانند نزدیکی جغرافیایی، اشتراکات دینی، فرهنگی و تاریخی تصور می شد که این منطقه استعداد پذیرش پیام انقلاب اسلامی را دارد. با این تصور، جمهوری اسلامی از مردم این کشورها خواست تا تلاش کنند اسلام راهنمای عمل حکومت ها قرار گیرد این رویکرد انقلابی امواجی از بیم و هراس را در برخی کشورهای منطقه ایجاد کرد. اکنون، با توجه به چنین شناختی، روابط ایران را با کشورهای منطقه در طول جنگ تحمیلی بررسی می کنیم.

### روابط ایران و سوریه

در طول جنگ تحمیلی، ایران در میان کشورهای منطقه خاورمیانه، نزدیک ترین روابط سیاسی - اقتصادی را با سوریه داشت؛ روابطی که مقامات دو کشور از آن با عنوان روابط استراتژیک یاد می کنند. برای نمونه، آقای علی اکبر ولایتی، وزیر خارجه وقت ایران، در فروردین ۱۳۶۳ در این باره می گوید: «روابطمان با سوریه، استراتژیک است و ما به روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دو کشور به عنوان

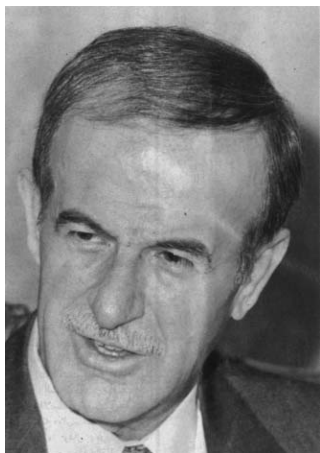


روابطی استراتژیک می‌نگریم».<sup>۷</sup> این روابط استراتژیک در حالی پدید آمده که تا قبل از انقلاب، روابط دو کشور، بیشتر سرد و حتی در برخی از موارد خصمانه بود. به اعتقاد دکتر روح‌الله رضمانی، روابط سرد و گاه خصمانه ایران و سوریه در دوران شاه از چند عامل ناشی بود که عبارت‌اند از: جهت‌گیری‌های خارجی شاه در حمایت از امریکا، جهت‌گیری‌های خارجی سوریه در حمایت از شوروی،

### بر پایه پیش فرض‌هایی چون نزدیکی جغرافیایی، اشتراکات دینی، فرهنگی و تاریخی تصور می‌شد منطقه خاورمیانه استعداد پذیرش پیام انقلاب اسلامی را داشته باشد

روابط نزدیک و دوستانه ایران با اسرائیل و مصر و حمایت‌های تند سوریه از ادعاهای تاریخی اعراب نسبت به استان نفت خیز خوزستان به عنوان بخش جداناپذیری از ملت عرب.<sup>۸</sup> با پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری از موانعی که بر سر راه روابط ایران و سوریه وجود داشت از میان برداشته شد و به تدریج، با تسخیر سفارت امریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، حمله عراق به ایران در شهریور ۱۳۵۹ و طرد کامل عناصر لیبرال و میانه‌رو از ائتلاف انقلابیون حاکم در ۱۳۶۰، روندهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی تقویت شد که کشور را به سمت همکاری و گسترش هر چه بیشتر رابطه با رژیم‌های پیشرو منطقه خاورمیانه مانند سوریه سوق داد. به جرئت می‌توان گفت جنگ ایران و عراق مهم‌ترین نقش را در ایجاد روابط استراتژیک ایران و سوریه داشت؛ زیرا، در این جنگ، منافع دو کشور به‌طور تنگاتنگی به همکاری با یکدیگر در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی گره خورده بود. برای درک این مطلب باید منافعی را بررسی کرد که نزدیکی دو کشور به یکدیگر در طول جنگ می‌توانست نصیبشان کند. سوریه با توجه به اختلافات و خصومت‌هایش با عراق به وضوح از جنگی که این کشور را به خود مشغول، منافعش را نابود و حتی ثبات حکومت بعثی‌اش را تهدید کند، استقبال می‌کرد و بدین دلیل، هرگز «نمی‌خواست نتیجه جنگ این باشد که در پایان، عراق از نظر نظامی یا دیپلماتیک در موضع برتری قرار گیرد».<sup>۹</sup> این خواسته زمینه‌گرایی سوریه به سمت ایران را فراهم آورد. البته، گذشته از هدف مزبور، سوری‌ها به منافع و اهداف اقتصادی نیز نظر داشتند. تصور آنها این بود که ایران با توجه به نیاز شدیدی که به داشتن متحدی مانند

سوریه در منطقه احساس می‌کند، حاضر است برای رسیدن به هدفش بهای آن را بپردازد. البته، این تصور درست بود؛ زیرا، در فاصله زمانی ۱۲ تا ۱۶ مارس ۱۹۸۲، مقامات رسمی سوریه و ایران یک موافقت‌نامه اقتصادی ده ساله و یک قرارداد فروش نفت را در تهران امضاء کردند. نکته درخور تأمل درباره قرارداد فروش نفت، روشن نبودن نحوه پرداخت‌های سوریه در مقابل نه میلیون تن نفت دریافتی در سال از ایران بود. البته، این مقدار نفت دریافتی بیش از آن بود که سوری‌ها بتوانند در ازای دریافتش، بر پایه داد و ستد تهاتری، کالا به ایران تحویل دهند. تقریباً یکسال بعد، منابع غربی فاش کردند که سوریه روزانه بیست هزار بشکه نفت به صورت رایگان، بیش از ده هزار بشکه در روز به صورت پرداخت جنسی (غیر نقدی) و صد هزار بشکه در روز با قیمت هر بشکه ۲۸ دلار آن هم هنگامی که قیمت رسمی نفت اوپک هنوز از ۳۴ دلار به ۲۹ دلار کاهش نیافته بود، دریافت می‌کرده است.<sup>۱۰</sup> گذشته از این، سوری‌های تحت فشار مالی، سیاسی و نظامی در لبنان با آگاهی از جهت‌گیری ضد امریکایی و ضد اسرائیلی انقلابیون حاکم بر ایران به دلارهای نفتی و نیروهای مسلح انقلابی این کشور برای خروج از این فشارها و پیشبرد برنامه‌هایشان در لبنان نیاز داشتند و امیدوار بودند که ایرانیان در کنار کشورهای خط مقدم، به آنها در مبارزه با اسرائیل کمک کنند. گرایش ایران به سمت سوریه نیز، بر پایه ملاحظات سیاسی و نظامی صورت گرفت. برای ایران درگیر در جنگی تمام‌عیار رابطه با سوریه به دلایل مختلف بسیار مهم بود نخست این که، این کشور با توجه به جبهه‌بندی جدید در منطقه و فشارهای ناشی از آن به متحدی مانند سوریه نیاز داشت تا در محافل منطقه‌ای و عربی، از تهران حمایت دیپلماتیک و سیاسی به عمل آورد. دوم این که، ایران با توجه



عراق را دربرمی گرفت. نیم دیگر نیز از طریق خط لوله مشابهی تقریباً با همان ظرفیت از راه ترکیه صادر می شد؛ بنابراین، اقدام سوریه، عراق را از نظر مالی با مشکل روبه رو کرد. رابطه تهران با دمشق مزایای دیگری را نیز برای ایران دربرداشت که برخی دیگر از آنها ملموس و برخی ذهنی بودند. تدارک و تهیه تسلیحات یکی از مشکلات اساسی ایران در جنگ بود که سوریه برای برطرف کردن آن تا اندازه زیادی به این کشور کمک کرد، به طوری که ایران در طول جنگ، بدون داشتن رابطه با بلوک شرق قادر بود از طریق سوریه از کشورهای بلوک شرق تسلیحات خریداری کند. براساس گزارش هایی در آوریل ۱۹۸۲، سوریه از طریق بنادر شمالی اش چند محموله سلاح های سنگین را به ایران فرستاد. گزارش های انتشار یافته دیگر نیز تأیید می کنند که سوریه چند محموله از سلاح های سبک تر را نیز به ایران تحویل داده بود. این محموله ها شامل قطعات توپخانه صحرایی ۱۳۰ میلیتری، توپ های ضد هوایی ZSU-۳۲ و مهمات و موتورهای تانک بوده است. ایرانیان، بسیار مشتاق بودند به موتور تانک های ساخت شوروی دست یابند؛ زیرا، رزمندگان ایرانی تعداد درخور توجهی از تانک های عراقی ساخت شوروی را در جنگ به غنیمت گرفته بودند. هر چند سوریه به طور منظم از هنگام آغاز جنگ، تسلیحات

به تحریم های بین المللی، برای تأمین تجهیزات و تسلیحات مورد نیازش در جنگ به کمک هایی که سوریه می توانست در این زمینه فراهم کند، نیازمند بود. سوم و شاید مهم تر از همه این که، روابط نزدیک با سوریه به منزله یک کشور عربی می توانست تلاش عراق را برای عربی جلوه دادن جنگ با ایران خنثی کند؛ زیرا، عراق در صدد بود تا جنگ را به عنوان بخشی از منازعه تاریخی میان ایرانیان و اعراب تفسیر و بدین ترتیب، جهان عرب را علیه منافع ایران بسیج کند. ایران تا حدی به آنچه از رابطه نزدیک با سوریه می خواست، دست یافت. برای نمونه، در بهار ۱۹۸۲، یعنی هنگامی که ایران نیروهای عراقی را به عقب نشینی از خرمشهر وادار کرد، برای اعمال فشار اقتصادی بر عراق با رقیب دیرینه اش (سوریه) به توافق رسید. بر مبنای این توافق، سوریه در ۸ آوریل ۱۹۸۲، مرزهایش را با عراق بست و دو روز بعد، خط لوله ای که نفت عراق را از راه خاک سوریه به بنداری در سواحل دریای مدیترانه انتقال می داد، مسدود کرد. عراق که پیش از جنگ، روزانه ۳/۴ میلیون بشکه نفت صادر می کرد، با آغاز جنگ، دسترسی به خلیج فارس را برای صادرات نفت از دست داد و به مسیرهای زمینی وابسته شد. خط لوله انتقال نفت از راه سوریه با ظرفیت هفتصد هزار بشکه نیمی از این صادرات

**به تصور مقامات سوری، ایران با توجه به نیاز شدیدی که به متحدی چون سوریه داشت حاضر بود برای رسیدن به هدفش بهای آن را بپردازد**



توجه به این که در ایران تصمیم گیری درباره لبنان به دلیل وجود مراکز تأثیرگذار مختلف و هماهنگ نبود، امری طبیعی به نظر می‌رسید.

گذشته از مسئله لبنان، سرکوب جنبش اسلامی در سوریه و برخورد بسیار خشونت‌بار با هواداران آن از سوی رژیم سکولار حافظ اسد یکی دیگر از مسائل مورد اختلاف دو کشور بود. شاید اگر منافع دو کشور در طول جنگ، این اختلافات را تحت الشعاع قرار نمی‌داد، روابط ایران و سوریه خیلی زود دچار بحران می‌شد.

#### روابط ایران و شیخ نشین‌های عرب خلیج فارس

برخلاف روابط گرم و دوستانه ایران با سوریه، روابط با شیخ نشین‌های حوزه خلیج فارس در طول جنگ تحمیلی، روابطی سرد و حتی در مواردی خصمانه بود، در حالی که دو طرف تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط گرم و دوستانه‌ای با یکدیگر داشتند. تغییری که پس از انقلاب در روابط ایران و شیخ نشین‌ها پدید آمد، ناشی از

ساخت شوروی را به ایران فرستاد، اما همکاری دو کشور در این زمینه پس از موافقت نامه سری نظامی، تسریع شد. رابطه با ایران به حدی برای سوریه اهمیت داشت که این کشور حتی حاضر شد تعداد زیادی از نیروهایش را در مرز مشترکش با عراق صف‌بندی و بدین ترتیب، این کشور را به جنگ در دو جبهه تهدید کند. این اقدام سوریه باعث شد تا عراق برای دفع تهدید از ناحیه مرزهای غربی‌اش، تعدادی از نیروهایش را از جبهه جنگ با ایران فرایخواند.<sup>۱۳</sup> البته، در کنار روابط مبتنی بر همکاری ایران و سوریه در طول جنگ تحمیلی، دو کشور با یکدیگر رقابت‌هایی نیز داشتند؛ رقابت‌هایی که گاهی اوقات باعث بروز سوء تفاهم میان دو کشور شده است. لبنان یکی از حوزه‌های رقابت ایران و سوریه بود. هر دو کشور در لبنان گروه‌های تحت‌الحمایه‌ای داشتند که علیه نیروهای اشغالگر اسرائیلی در جنوب مبارزه می‌کردند. تلاش برای اعمال نفوذ و قدرت در لبنان از جمله مواردی بود که بروز اختلافاتی را میان ایران و سوریه باعث شد. البته، بروز چنین اختلافاتی با

برای سوریه رابطه با ایران به حدی اهمیت داشت که این کشور حتی حاضر شد تعداد زیادی از نیروهایش را در مرز مشترکش با عراق صف‌بندی و بدین ترتیب، این کشور را به جنگ در دو جبهه تهدید کند.



به عبارت دیگر، شیوخ خلیج فارس هم به عراق بی اعتماد بودند و هم از تمایلات انقلابی ایران می ترسیدند. به هر حال، ترس از پیروزی احتمالی ایران و ایدئولوژی انقلابی آن در ترکیب با ناسیونالیسم عربی، آنها را به سمت حمایت از عراق در جنگ با ایران سوق داد، هر چند موضع رسمی شان در قبال جنگ، اعلام بی طرفی بود. البته، شیوخ منطقه به هیچ وجه مایل نبودند که حمایتشان از عراق آنان را با خطر رویارویی مستقیم با ایران روبه رو کند، ضمن این که حمایتشان از عراق نیز یکدست و یک شکل نبود، به طوری که کشورهایمانند عربستان و کویت بیشترین حمایت های مالی و لجستیکی را از عراق کردند، در حالی که کشورهایمانند عمان، قطر و امارات به حمایت های لفظی و حداکثر مالی اکتفا نمودند. این امر به نوبه خود، نه تنها نشان دهنده تفاوت در تصورات کشورهای خلیج فارس نسبت به نیازهای امنیتی شان، بلکه نشان دهنده انشقاق ها و رقابت های سیاسی شان و نیز جنبه هایی از شرایط سیاسی داخلی آنها نیز بود. برای نمونه، درباره حمایت کویت از عراق می توان گفت که چالش شدید ناشی از ایدئولوژی انقلابی - شیعی ایران به دلیل درصد زیاد شیعیان در این کشور (حدود ۳۰ درصد) به اضافه ترس از نیات و واکنش های عراق و برخورداری از جمعیت نسبتاً زیادی از فلسطینیان متنفذ با گرایش ناسیونالیسم عربی رادیکال و تا اندازه ای حامی عراق در تصمیم کویت به حمایت فعال از عراق نقش داشتند.<sup>۱۸</sup> در طول جنگ، بنادر کویتی و سعودی، شریان حیاتی عراق بودند. به نظر می رسد کشورهای عرب خلیج فارس پیش از حمله عراق به ایران، از نیات عراق آگاه بودند و حتی یک قرارداد نظامی سری نیز با این کشور امضا کردند.

درباره بحرین وضعیت تا اندازه ای متفاوت است. هر چند این کشور نسبت به کویت از ایران و عراق بیشتر فاصله دارد، اما مقامات این کشور آسوده خاطر نبودند؛ زیرا، حاکمان سنی این جزیره با جمعیت زیادی از شیعیان روبه رو بودند. (حدود ۴۹ درصد کل جمعیت و تقریباً ۷۲٪ شهروندان بحرینی، شیعه هستند). البته، چالش شیعیان برای خاندان حکومتی آل خلیفه ناشی از منابع بسیار جدی تری از نزدیکی جغرافیایی به ایران و وضعیت دموگرافی این کشور است. نخست این که، بحرین تنها کشور خلیج فارس است که استقلال و حاکمیتش از نظر تاریخی از سوی ایران به چالش کشیده شده است. دوم آن که، این کشور تاریخ ناخوشایندی از شورش شیعی دارد؛ بنابراین، انقلاب ایران

دگرگونی های اساسی در سیاست های ایران بود. بر مبنای سیاست منطقه ای جدید، ایران خود را موظف می دانست تا از یکسو با اعضای منتخب جبهه پایداری اعراب مانند سوریه همکاری کند (که پیشتر به آن اشاره شد) و از سوی دیگر، با شیوخ محافظه کار حوزه خلیج فارس و اردوگاه طرفداران سازش شامل مصر و اردن به مخالفت برخیزد.<sup>۱۹</sup> به همین علت، مدتی پس از انقلاب اسلامی، عملکرد رژیم های مزبور به دلیل پیوندها و روابط نزدیک با غرب، به ویژه امریکا و حکومت های سرکوبگرشان زیر سؤال رفت. از دیدگاه انقلابیون ایران، شیخ نشین های منطقه، مستعد تحول و ایجاد حکومت اسلامی بودند. «کشورهای خلیج فارس به واسطه جمعیت و نزدیکی شان مستعد اعمال قدرت چه از طریق ابزارهای سنتی و چه از طریق گروه ها و جماعت های مبارز خلیج فارس بودند».<sup>۱۵</sup> ایران به منزله یک دولت اسلامی و انقلابی مدعی جایگاه ویژه ای در جهان اسلام معاصر بود. ادعای ایران برای داشتن چنین نقشی به طور اجتناب ناپذیری فشارهایی را بر آنها در خلیج فارس تحمیل می کرد. این ادعاها همواره یکی از عوامل اصلی نگرانی کشورهای مزبور در سال های پس از انقلاب بوده است. برای نمونه، حکومت سعودی به عنوان خادم الحرمین شریفین که همیشه بر مشروعیت مذهبی اش به عنوان بخش جداناپذیری از مشروعیت حکومتش تأکید می کرد، احساس خطر نمود. افزون بر این، برای کشورهای عرب، اسلام اصالتی عربی داشت؛ اصالتی که در برابر کشورهای مسلمان غیرعرب به آنها عزت نفس و حس برتری می بخشید. از این رو، آنها کم تر مایل بودند تا ایران را به منزله کشوری اسلامی، بنگرند، بلکه مایل بودند تا این کشور را به عنوان فارس و رقیب سنتی اعراب با ادعاهای ملی خاص خود درباره همسایگانش و به منزله شیعه، نماینده یک اقلیت نه انشعابی از اسلام بنگرند.<sup>۱۶</sup> با این حال، تا هنگامی که جنگ ایران و عراق روی نداده بود، رویکرد اعراب نسبت به ایران انقلابی، مقاومت و تا حد امکان تلاش برای ادامه ارتباط عادی با این کشور بود.<sup>۱۷</sup> وقوع جنگ میان ایران و عراق کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را در وضعیت انتخاب میان بد و بدتر قرار داد. از یکسو ناسیونالیست های عرب خلیج فارس امیدوار بودند که عراق نظام جمهوری اسلامی را ریشه کن یا حداقل تضعیف کند و از سوی دیگر، نگران این مسئله بودند که عراق بتواند با غلبه بر ایران به یک قدرت سیاسی - نظامی بسیار نیرومند و مهار نشدنی در منطقه تبدیل شود.

کشورهای خلیج فارس  
به واسطه جمعیت و نزدیکی شان  
مستعد اعمال قدرت  
چه از طریق  
ابزارهای سنتی و  
چه از طریق گروه‌ها و  
جماعت‌های مبارز  
خلیج فارس  
بودند



نگرانی بحرین را نسبت به ادعاهای تاریخی درباره این کشور احیاء کرد،<sup>۱۹</sup> به‌ویژه این که مدتی پس از پیروزی انقلاب در ایران، دو شورش شیعی در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ و یک کودتا در ۱۹۸۱ در بحرین روی داد که مقامات بحرینی آنها را با ایران و شور و شوقی که پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه، به‌ویژه در میان گروه‌های شیعی ایجاد کرده بود، بی‌ارتباط نمی‌دانستند. از این رو، مهار ایران انقلابی را برای تأمین امنیت خود ضروری می‌دانستند و جنگ تحمیلی را فرصت بی‌نظیری برای تحقق این خواسته ارزیابی می‌کردند. به همین دلیل، در طول جنگ، جانب عراق را نگه داشتند.

وضعیت عربستان در برابر ایران تا اندازه‌ای با وضعیت سایر کشورهای خلیج فارس تفاوت داشت. در واقع، چالش ژئواستراتژیک ایران برای شیخ‌نشین عربستان دربردارنده تعامل میان شرایط جغرافیایی، دموگرافی، اقتصادی و نظامی دو کشور بود. از نظر وسعت سرزمین، عربستان (پهناورترین کشور حاشیه خلیج فارس) حدود ۷۳ درصد از ایران بزرگ‌تر است. به‌طور کلی، دسترسی عربستان به دریای آزاد در مقایسه با ایران بیشتر است، اما دسترسی این کشور بین دریای سرخ و خلیج فارس تقسیم شده است. در حقیقت، ساحل عربستان در دریای سرخ پنج برابر بیشتر از سواحلش در خلیج فارس (جایی که سواحل ایران حدود دو برابر سواحل عربستان است) می‌باشد. ضمن این که برخلاف عراق، ایران و عربستان اختلافات مرزی و ارضی نیز با یکدیگر ندارند. با این حال، موقعیت

جغرافیایی نسبتاً مطلوب عربستان در قیاس با عراق در برابر ایران ضرورتاً نوعی پوشش حمایتی آن‌گونه که مدنظر حاکمان سعودی بود، ایجاد نمی‌کرد؛ زیرا، صنایع عظیم نفت عربستان در نزدیک سواحل خلیج فارس قرار داشت؛ بنابراین، تأسیسات و پایانه‌های نفتی حیاتی این کشور در برابر تهدیدات ایران از سه جهت آسیب‌پذیر بود. نخست این که، جت‌های فانتوم ایرانی در بوشهر ظرف تنها شانزده دقیقه می‌توانستند خود را به مرکز صنایع نفت عربستان در پایانه رأس تنوره برسانند. دوم این که، مردم شیعه مرکز صنعت نفت عربستان به دلیل عدم توجه حکومت به مسائل و مشکلاتشان مستعد قیام و شورش بودند و سوم آن که، بخش عظیمی از صادرات نفت عربستان در دهه ۸۰ از طریق تنگه هرمز انجام می‌شد که تحت تسلط ایران قرار داشت. برای نمونه، در ۱۹۸۴ که عربستان روزانه حدود ۴/۸ میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد، تنها حدود ۷۵ میلیون بشکه در روز از طریق خط لوله‌ای که نفت را به بندری در ساحل دریای سرخ انتقال می‌داد، به خارج صادر می‌شد.<sup>۲۰</sup> تا زمانی که انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق روی نداده بود، چالش ژئواستراتژیک ایران برای عربستان سعودی ملموس و محسوس نبود، اما با وقوع انقلاب اسلامی ایران و به‌دنبال آن شورش‌های شیعیان استان شرقی عربستان در اواخر نوامبر ۱۹۷۹ و فوریه ۱۹۸۰ و نیز جنگ ایران و عراق، ملموس و باعث شد تا عربستان در طول جنگ، جانب عراق را نگه دارد. البته، احساسات ضد ایرانی و ضد شیعی شدید - که بیشتر ناشی از وهابیت است -



شیعی، از ناحیه ایدئولوژی شیعی کم‌تر احساس خطر می‌کردند. از این رو، علی‌رغم پشتیبانی لفظی و گاه مالی از عراق، مایل نبودند که به روابطشان با ایران لطمه وارد شود. ترس از پیروزی ایران مهم‌ترین عاملی بود که این سه کشور را در طول جنگ تحمیلی به سمت جانبداری از عراق سوق می‌داد؛ زیرا، بی‌تردید، این پیروزی ایران را به قدرت بزرگ و غیرقابل‌کنترلی در منطقه تبدیل می‌کرد. به‌طور کلی، شیوخ خلیج فارس چه به ایران انقلابی و چه به عراق تحت حکومت صدام، بدبین بودند. از همین رو، آنچه در طول جنگ بیش از همه برای آنها اهمیت داشت، این بود که ایران و عراق قدرت یکدیگر را خنثی کنند. بر همین مبنا، استراتژی کشورهای مزبور در رابطه با ایران و عراق در طول جنگ، برقراری روابط متوازن کننده با دو طرف متخاصم بوده است.

### روابط ایران و ترکیه

در آغاز، تصور می‌شد که ترکیه به علت داشتن مرز زمینی با ایران بیشتر تحت تاثیر عواقب سیاسی، دیپلماتیکی و ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی قرار گیرد. دوره‌ای که به انقلاب اسلامی در ایران منجر شد، دقیقاً با دوره‌ای از آشوب در تاریخ ترکیه مصادف بود. این کشور در سال ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ دوره‌ای از آشوب (اگر نگوییم جنگ داخلی) را از سر گذرانده بود. در واقع هنگامی که تظاهرات‌های توده‌ای علیه شاه شدت گرفت، ترکیه دچار بی‌نظمی بود و افزایش خشونت سیاسی هر روز دامنه‌دارتر می‌شد. این دوره از تاریخ ترکیه با کودتای نظامی در ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (ده روز قبل از آغاز جنگ ایران و عراق) پایان یافت. ترکیه به منزله واردکننده نفت پس از دومین شوک نفتی در ۱۹۷۹ و بدتر شدن وضعیت موازنه پرداخت‌هایش، روابط تجاری نزدیکی را با کشورهای اسلامی عضو اوپک، به‌ویژه عراق، لیبی و عربستان برقرار نمود و شرکت‌های ساختمانی‌اش اخذ مناقصه‌های بزرگ را در کشورهای مزبور آغاز کردند. این کشور به شدت در پی تسهیلات اعتباری به منظور تامین وجوه مورد نیاز برای صورت حساب‌های نفتی‌اش بود. در این شرایط، جنگ ایران و عراق فرصت بی‌نظیری را در اختیار این کشور قرار داد. هرچند غرب، ایران را به علت بحران گروگانگیری کارکنان سفارت آمریکا تحریم کرد، اما ترکیه از این تحریم‌ها پیروی نکرد. در نتیجه، سود تجارت این کشور با ایران در سال ۱۹۸۵ به دو میلیارد دلار رسید و

و نیز تمایلات فزون‌خواهانه خود عربستان تا اندازه‌ای در اتخاذ این تصمیم تأثیر داشته است. بر همین مبنا، عربستان نیز همچون کویت یکی از مهم‌ترین پشتیبانان مالی و لجستیکی عراق در طول جنگ بود. در آغاز جنگ، عربستان سه بندر خود را در دریای سرخ به‌طور کامل برای نقل و انتقال سلاح و مهمات در اختیار عراق قرار داد.<sup>۳۳</sup> این موضع، که واکنش‌های تلافی‌جویانه ایران را به همراه داشت روابط دو کشور را از گذشته متشنج‌تر کرد. به‌طوری که در ۱۶ مه ۱۹۸۴، یک نفت‌کش عربستانی موسوم به افتخار ینوع\* هدف حمله قرار گرفت. این حمله خشم سعودی‌ها را برانگیخت و در پاسخ، هواپیماهای اف - ۱۵ سعودی با اطلاعاتی که از هواپیماهای تجسسی امریکایی از نوع آواکس دریافت کرده بودند، در ژوئن همان سال، یک فروند از جنگنده‌های اف - ۴ ایران را که بر فراز دو نفت‌کش سعودی در اطراف جزیره العربی در پرواز بودند، سرنگون کردند. این رویدادهای ناگوار روابط دو کشور را بیش از پیش تنش آلود کرد تا این که در سال ۱۳۶۶، روابط دو کشور به‌طور کامل قطع شد. علت این امر حادثه کشتار حاجیان ایرانی در مراسم برائت از مشرکین از سوی نیروهای امنیتی سعودی بود. این حادثه به حدی برای بنیانگذار جمهوری اسلامی سخت بود که ایشان فرمودند: «اگر ما از مسئله صدام بگذریم، اگر ما از همه کسانی که به ما بدی کردند، بگذریم، نمی‌توانیم از مسئله حجاز بگذریم، مسئله حجاز

### شیوخ خلیج فارس چه به ایران انقلابی و چه به عراق تحت حکومت صدام، بدبین بودند و آنچه در طول جنگ بیش از همه برای آنها اهمیت داشت، این بود که ایران و عراق قدرت یکدیگر را خنثی کنند

یک باب دیگری است غیر مسئله چیزهای دیگر».<sup>۳۴</sup> این پیام به قدری آشکار بود که راه هرگونه رابطه را با عربستان در آینده نزدیک می‌بست. با این حال، با پایان جنگ خیلی زودتر از آنچه که تصور می‌شد، دو کشور روابط خود را با یکدیگر از سر گرفتند.

وضعیت سه کشور دیگر حوزه خلیج فارس، یعنی قطر، امارات و عمان تا اندازه زیادی به یکدیگر شبیه بود. هر سه کشور به دلیل آن که در منتهی‌الیه جنوبی خلیج فارس با فاصله نسبتاً زیادی از ایران واقع شده‌اند و نیز به علت اندک بودن تعداد شیعیان و در نتیجه، نبود زمینه‌های شورش

\* Pride Yanbu



منجر شود. در این صورت، با توجه به مشکلات ترکیه با کردهایش احتمال تشدید فعالیت آنها برای تشکیل یک حکومت مستقل یا خودمختار در مناطق کردنشین این کشور نیز بسیار زیاد بود. البته، با توجه به این که خود ایران نیز چنین مشکلی (جدایی طلبی کردها) داشت ترکیه می توانست اطمینان داشته باشد که ایران به هیچ وجه از ایجاد یک حکومت مستقل یا حتی خودمختار کرد در عراق پشتیبانی نخواهد کرد، به ویژه این که همواره سیاست رسمی ایران در دوران پس از انقلاب همین بوده است. آغاز به کار مجدد سازمان توسعه منطقه‌ای\* یکی از تحولات مثبت در روابط ایران با ترکیه در طول جنگ بود. فعالیت‌های این سازمان - که در ۱۹۶۴ پایه‌گذاری شد - با پیروزی انقلاب ایران، متوقف گردید تا این که در ۱۹۸۵ با تغییر نام این سازمان به سازمان همکاری اقتصادی اکو\*\* مجدداً از سر گرفته شد و میزان پیوندها و مبادلات تجاری میان ایران و ترکیه و ایران و پاکستان (دو متحد غیرعرب ایالات متحده در منطقه) را توسعه داد.<sup>۲۵</sup>

### روابط ایران با سایر کشورهای منطقه خاورمیانه

در دوران جنگ، روابط ایران با سایر کشورهای منطقه مانند مصر و اردن همچنان با بن بست سختی که با پیروزی انقلاب اسلامی در روابط ایران و کشورهای مزبور ایجاد شده بود روبه‌رو بود. دو کشور مصر و اردن به دلیل حمایت‌های بی دریغشان در طول جنگ تحمیلی از عراق، بیش از گذشته از ایران دور شدند.

مدتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط ایران و مصر به علت سازش سادات با اسرائیل (قرارداد کمپ

ترکیه در مدت کوتاهی به عرضه‌کننده بزرگ محصولات کشاورزی و کالاهای تولیدی سبک هم به ایران و هم به عراق تبدیل شد. این کشور تا هنگامی که دو طرف درگیر از کردهای دو کشور علیه یکدیگر استفاده نکرده بودند، نگران نبود، اما با این اقدام، از ناحیه جنگ احساس خطر کرد؛ زیرا، پیش از این، در دهه ۷۰، کردهای ترکیه شورش کرده بودند. هر چند کودتای نظامی ۱۲ سپتامبر، به طور موقت فعالیت آنها را متوقف کرد، اما در انتخابات نوامبر ۱۹۸۳، فعالیتشان بیشتر شد. در نتیجه، آنکارا و بغداد موافقت‌نامه‌ای را امضا کردند که بر اساس آن هر یک از دو طرف می‌توانستند عملیات‌های تعقیب و گریز را علیه کردها در خاک یکدیگر انجام دهند. بر این اساس، از سال ۱۹۸۴ به بعد، نیروی هوایی ترکیه چند بار اردوگاه‌های چریک‌های کرد شمال عراق را بمباران کردند.<sup>۲۳</sup>

در سال ۱۹۸۶، استفاده از کردها در جنگ ایران و عراق به مرحله جدیدی رسید. در این سال، دو گروه اصلی کرده به نام‌های اتحادیه میهنی کردستان (PUK) به رهبری جلال طالبانی و حزب دموکرات کردی (KDP) به رهبری مسعود بارزانی که از سال ۱۹۷۵ به طور مداوم با یکدیگر در حال نزاع بودند، با ایران متحد شدند. در حملات ایران به منطقه کردستان عراق، هم کردهای وابسته به اتحادیه میهنی و هم کردهای وابسته به حزب دموکرات حضور فعال و موثر داشتند.

اوج گرفتن فعالیت نظامی پس از اتحاد سه گانه ایران - اتحادیه میهنی و حزب دموکرات در نوامبر ۱۹۸۶ با حملات چریکی حزب کارگران کردستان ترکیه (PKK) همراه شد. در مارس ۱۹۸۷، چریک‌های حزب کارگران کردستان مناطقی در جنوب شرقی ترکیه را هدف حمله قرار دادند. این امر باعث شد تا جت‌های نیروی هوایی ترکیه اردوگاه‌های کردها را در داخل خاک عراق بمباران کنند. چند روز بعد، حزب کارگران کردستان ترکیه از سوریه مناطقی را در ترکیه هدف قرار داد. این رویدادها روابط ایران و ترکیه را متشنج کرد. ایرانیان به شدت با بمباران کردهای عراق مخالف بودند و از ترکیه می‌خواستند تا بی‌طرفی خود را در این جنگ حفظ کند و از اتخاذ مواضع و اقداماتی که می‌تواند جریان جنگ را به نفع عراق تغییر دهد، پرهیز کند.<sup>۲۴</sup> ترکیه از همکاری ایران با کردهای عراق در طول جنگ نگران بود؛ زیرا، ممکن بود این همکاری‌ها در صورت پیروزی ایران و شکست عراق، به ایجاد یک حکومت مستقل یا دست کم خودمختار کرد در شمال عراق

حکومت انقلابی ایران، نزدیکی وی به سلاطین و شیوخ عرب خلیج فارس و سرانجام کمک اقتصادی سخاوتمندانه عراق به خزانه وی اشاره کرد. حمایت آشکار شاه حسین از عراق در جنگ دو شکل اساسی داشته است. نخست هنگامی که کشتی‌های باری عراق قادر به استفاده از بنادر خلیج فارس نبودند، بندر عقبه را در ساحل دریای سرخ برای حمل و نقل دریایی در اختیار عراق می‌گذاشت یا به هواپیماهای ترابری عراقی اجازه استفاده از پایگاه‌های هوایی خود را می‌داد. دوم این که، از آغاز سال ۱۹۸۲، اردن، دیگر اعراب و نیز داوطلبان اردنی را برای وظایف رزمی در جبهه‌های جنگ عراق استخدام کرده است.<sup>۲۷</sup>

### نتیجه‌گیری

هدف این مقاله بررسی روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه در طول جنگ تحمیلی بود. در این راستا، با توجه به اهمیت این منطقه برای غرب و روابط نزدیک بسیاری از کشورهای منطقه با غرب، نخست از منظر منافع ملی به شبکه در هم پیچیده علایق و منافع کشورهای منطقه با غرب نگریسته شد و سپس با چنین نگرشی، روابط ایران با سوریه (به منزله متحد نزدیک ایران در منطقه)، شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس (به عنوان متحدان نزدیک عراق در منطقه)، ترکیه (به منزله کشوری بی‌طرف) و کشورهای دیگر مورد تحلیل قرار گرفت و در بررسی این

دیوید در ۱۹۷۸ و پیمان صلح با اسرائیل در ۱۹۷۹ قطع شد. قطع رابطه ایران و مصر با اخراج این کشور از اتحادیه عرب و پیدایش بحران در روابطش با جهان عرب همراه بود؛ وضعیتی که نفوذ مصر را در منطقه و جهان عرب محدود کرد. جنگ ایران و عراق، به مصر این فرصت را داد تا با حمایت از عراق نفوذ از دست رفته‌اش را در محافل عربی به عنوان مرکز ثقل جهان عرب بازیابد. به همین علت، این کشور با آغاز جنگ، به ویژه هنگامی که ایران در بهار ۱۳۶۱ در جبهه‌های جنگ نسبت به عراق موضع برتری داشت و اعراب به شدت به مصر نیازمند بودند، با حمایت از عراق نقش فعالی را ایفا کرد.<sup>۲۶</sup> این مسئله باعث دور شدن هر چه بیشتر ایران و مصر در طول جنگ شد.

در سیاست منطقه‌ای ایران پس از انقلاب، وضعیت ایران نیز به منزله یک کشور میانه‌رو در منطقه و جهان عرب شبیه مصر بود. ایران انقلابی طبق سیاست منطقه‌ای جدیدش با کشورهای مصر و اردن به دلیل سازش با اسرائیل، مخالفت می‌کرد. همین مسئله باعث بروز تنش و قطع رابطه با این دو کشور شد. در این میان، حمایت اردن از عراق دوری هر چه بیشتر دو کشور را به دنبال داشت. اردن در میان کشورهای خارج از منطقه خلیج فارس بیش از همه به عراق کمک کرده بود. کمک اردن به عراق در جنگ از ملاحظات متعددی ناشی می‌شد که از آن جمله می‌توان به شکاف عمیق میان حافظ اسد و شاه حسین بر سر حمایت اردن از اخوان المسلمین ضد اسد، تنفر شخصی شاه اردن از



۵. علی رحمانی و سعید نائب؛ گفتگوهای ایران و اروپا؛ تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۵، ص ۴۳.  
۶. جواد اطاعت؛ ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران؛ تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۶، ص ۹۳.

7. Shahram Chubin And Charles Tripp, *Iran And Iraq at war*, London: I.B. Tauris, 1988, p.120
8. R.K. Ramazani, *Revolutionary Iran: Challenge and Response in The Middl East*, U.S: The John Hopkins university press, 1986, p.176.
9. Shaul Bakhash, *Iran's Relations With Israel, Syria and Lebanon*, at Iran at Iran At The Crossroads, Edited by Miron Rezun, U.S: Westview, 1990, p.124.
10. Ramazani, op cit, p. 81.
11. Shahram Chubin and Charles Tripp, op cit, p. 159.
12. Ibid, p. 179.
13. Shahram Chubin and Charles Tripp, op cit, p. 180.
14. Anoushiravan Ehteshami, op cit. pp. 130 -131.
15. Chubin and Tripp, op cit. p. 158.
16. Ibid, pp. 158-159.
17. Shireen Hunter, *Iran and The Arab World*, in *Iran At The Crossroads*, Edited. By Mirow Rezun, Westriew press, 1990.
18. Ibid, p.105.
19. Ibid, pp. 48-49.
20. Ibid, p.8.
21. Ibid, p. 76.

۲۲. روح الله خمینی؛ صحیفه نور؛ جلد ۲۰، ص ۱۴۵.

23. Fuat Borovali, *Iran And Turkey: Permanent Revolution or Islamism In one Country?*, in *Iran At Crossroads*, Edited by Miron Rezun, Westview press, 1990, pp. 81-82.
24. Ibid, pp. 83-84.
25. Ehteshami, op cit, p. 130.

۲۶. برای آگاهی از نقش مصر در جنگ ایران و عراق ر.ک. به: مختار حسینی؛ «نقش مصر در جنگ ایران و عراق» فصلنامه نگین ایران؛ سال اول، شماره نخست، تابستان ۱۳۸۱، ص ۶۰-۷۱.  
27. Ramazani, op cit, pp. 77-78.

۲۸. روزنامه کیهان، ۱۰ آبان، ۱۳۶۶.

روابط، تا حد امکان از تحلیل تاریخی پرهیز شد تا فضای بیشتری برای تحلیل چرایی روابط خارجی ایران در منطقه باقی بماند. نتایج حاصل از این بررسی را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱) در کل، جهت گیری روابط خارجی ایران بیشتر تحت تاثیر مناسبات کشورها با اسرائیل و جنگ ایران و عراق بود. در این دوره، جمهوری اسلامی ایران به همکاری نزدیک با کشورهای جبهه پایداری مانند سوریه و مخالفت شدید با رژیم های محافظه کار منطقه (شیخ نشین های خلیج فارس) و نیز رژیم های سازشکار منطقه (مصر و اردن) تمایل داشت؛ و
- ۲) عوامل مختلفی در تعیین جهت گیری و سمت و سوی روابط خارجی ایران نقش داشتند که عبارت اند از: ایدئولوژی اسلامی - شیعی انقلاب ایران، شیوه و نحوه نگرش نخبگان حاکم نسبت به منطقه و جهان پیرامون و جنگ و اقتضائات و الزامات ناشی از آن.

## یادداشت ها

۱. در زمینه دوره های روابط خارجی منطقه ای ایران ر.ک. به:

Anoushirvan Ehteshami And Reymond Hinnebuch, *The Foreign Policies of Middle East States*, U.S: Lynne Rienner Publishers, 2002.

۲. در این زمینه ر.ک. به:

Anoushiravan Ehteshami, *Afther Khomeini: Iranian Second Republic*, London: Routledge Press, 1995.

۳. هانس مورگنتا؛ سیاست میان ملت ها؛ تلاش در راه قدرت و صلح؛ ترجمه حمیرا مشیرزاده؛ تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۴، ص ۲۰.

۴. ریچارد نیکسون؛ جنگ واقعی و صلح واقعی؛ ترجمه علیرضا طاهری؛ تهران: انتشارات کتابسرا، ۱۳۶۴، ص ۱۳۶.

## نگاهی به آثار اجتماعی جنگ

سید عبدالامیر نبوی\*

شماره ۲ - پاییز ۸۱

وارد می‌شود؛ زیرا، احساس می‌کند که تمامیت آن از سوی دیگری در معرض خطر قرار گرفته است. از این رو، چنان که گفته شد اولویت‌های جامعه دگرگون می‌شوند. در چنین شرایطی توقع آن است که همگان، در درجه نخست، خود را سرباز بدانند، اما با پایان جنگ، «آرام آرام از شدت دردها کاسته می‌شود و ... جنگ به جرگه میراث مشترک ملت‌ها در بطن تاریخ می‌پیوندد»<sup>۱</sup>. به عبارت دیگر، هم چنان که انتظار می‌رود، هویت ملی از وضعیت دفاعی خارج می‌شود، بازسازی خرابی‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد و به تدریج، زندگی به حالت عادی قبل از جنگ برمی‌گردد. این تغییرات به معنای دگرگونی دیگرباره اولویت‌های جامعه و تنظیم رفتار در چارچوب منطق دوره صلح و آرامش است.

فارغ از هرگونه ارزش‌گذاری، جنگ پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت فراوانی به دنبال دارد؛ بنابراین، خطا نیست اگر بگوییم که جنگ نیز همانند پدیده انقلاب به کلافی می‌ماند که در طول زمان، باز و تبعات آن به مرور آشکار می‌شود؛ تبعاتی که لزوماً با اهداف و انگیزه‌های رزمندگان هماهنگ و همسو نیست.

روشن است که پیروزی یا شکست در جنگ سبب می‌شود که پیامدهای آن شکل ویژه‌ای پیدا کنند؛ حالات و احساسات طرف مغلوب به هیچ وجه به حالات و احساسات طرف غالب شبیه نیست. اگر جنگ با پیروزی

جنگ از جمله رخدادهای مهم و سرنوشت‌ساز تاریخ هر ملتی به شمار می‌آید، این واقعه گاه، به منزله رویدادی افتخارآفرین و شکوهمند و گاه، به عنوان حادثه شوم و ملال‌آوری در حافظه جمعی ثبت می‌شود، گاه، نویدبخش آغاز دوره درخشان و گاه، نقطه شروع انحطاط و فروپاشی است. در طول جنگ، همه چیز معنا و مفهوم دیگری پیدا می‌کند، بخش‌های خاصی از خاطرات، باورها و اسطوره‌ها برجسته می‌شوند و حتی رفتارهایی از انسان‌ها بروز می‌کند که با شیوه حاکم بر زندگی در دوره صلح و آرامش قابل توضیح نیست. در این دوران، اولویت‌های زندگی تغییر می‌کند و منطق دیگری بر رفتار اعضای جامعه حاکم می‌شود. در این چارچوب، از همگان قناعت و فداکاری انتظار می‌رود. با توجه به وجود خطری بیرونی، اختلافات داخلی موقتاً کنار گذاشته می‌شوند و انسجام بی‌سابقه‌ای پدید می‌آید. و گاهی، همین انسجام مردمی و وجود خطر بیرونی، به دستاویزی برای سرکوب رقیبان یا محدودکردن انتقادات و اختلاف‌نظرهای موجود تبدیل می‌شود. هم چنین، طبق منطق این دوره، شرکت فعالانه در جنگ - به ویژه برای جوانان - نوعی ارزش و وظیفه به شمار می‌رود که اگر کسی از قبول آن سرباز زند، مرتکب ناهنجاری و مسئولیت‌ناپذیری شده است.

ویژگی‌های مذکور را می‌توان بدین صورت جمع‌بندی و بیان کرد که در زمان جنگ، هویت ملی به وضعیت دفاعی

\* دانشجوی دوره دکتری رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران و کارشناس موسسه مطالعات خاورمیانه

می زند، عده‌ای را از نظر جانی و مالی آسیب می‌رساند و ... طبیعی است که این تحولات برآمده از جنگ، زنجیره‌ای از تحولات ریز و درشت دیگر را به دنبال دارند که مسیر حرکت جامعه غالب و مغلوب را تا سال‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهند.

مسئله بازگشت سربازان و رزمندگان به شهرها یکی از مهم‌ترین پیامدها برای هر جامعه جنگ زده، در همان دوره جنگ و به طور آشکارتر از زمان پایان جنگ است. روشن است که سربازان و داوطلبان - که بیشتر جوان نیز هستند - در مدت حضور در میدان‌های نبرد، به شیوه‌های خاصی زندگی می‌کنند و با مشکلات متعددی درگیرند. به عبارت دیگر، آنان تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند ایدئولوژی حاکم بر جامعه، اقتضائات سنی و از همه مهم‌تر، شرایط جنگی به شکل خاصی دنیا را می‌نگرند. همین امر سبب شکل‌دهی روش ویژه آنان برای مواجهه با زندگی و مسائل و مشکلاتش می‌شود. از این دیدگاه، مفهوم مرگ جایگاه ویژه‌ای دارد. در این جا، می‌توان از تعبیر گیدنز یاد کرد که می‌گوید: «در جنگ، افراد می‌باید برای کشتن تربیت شوند». البته باید کشته شدن (شهادت) را هم به جمله وی

همراه باشد، نمادهای خاصی که بیانگر و یادآور این کامیابی باشند، به میان می‌آیند و غالباً این موفقیت به عنوان دلیلی بر کیاست، شجاعت و حتی حقانیت حاکمان مطرح می‌شود، اما چنانچه جنگ با شکست و ناکامی پایان یابد، نوعی سرخوردگی و یأس بر طرف مغلوب مستولی و غالباً بدر کینه به منظور به دست آوردن فرصت مناسب برای انتقام کاشته می‌شود. در این زمان، می‌توان اتخاذ نوعی سازوکارهای جبرانی از سوی حکومت و جامعه را مشاهده کرد. این امر تا زمانی ادامه خواهد یافت که از نظر آنها، زمان مناسب برای جبران عملی شکست فرا برسد. هم‌چنین، ممکن است که راه‌ها و عرصه‌های دیگری برای قدرت‌نمایی و جبران ناکامی انتخاب شوند؛ همان طور که ژاپن پس از جنگ جهانی دوم، توانست طی چند دهه، به عنوان یک قدرت اقتصادی در سطح جهان ظهور کند و فاتحان پیشین را به رقابت طلبد. البته این پدیده مستلزم پیامدهایی است که به پیروزی یا شکست چندان ارتباط ندارد و هر جامعه درگیر جنگ ناچار از مواجهه با آنهاست. برای نمونه، جنگ دخالت دولت را در عرصه اقتصاد بیشتر می‌کند، ترکیب جمعیتی بخش‌های مختلف را برهم

**جنگ دخالت دولت را در عرصه اقتصاد بیشتر می‌کند و ترکیب جمعیتی بخش‌های مختلف را برهم می‌زند**



شود.

بدین ترتیب، تا این جا می توانیم از دو منطق زندگی، یا با تسامح، از دو هویت سخن بگوییم که یکی در زمان جنگ شکل می گیرد و صبر، از خود گذشتگی، ساده شدن مسائل، فراموشی موقت مشکلات و اختلافات و روزمره شدن مرگ از جمله عناصر و ویژگی های آن به شمار می رود. البته باید یادآور شد که شکل گیری این هویت به جنگ و شرایط ناشی از آن مدیون است. هویت دیگر که تا اندازه ای از نتیجه جنگ و تا حدی از خود جنگ و الزامات آن متأثر است، به تدریج، پس از پایان درگیری ها شکل می گیرد، حال هر چه جامعه از دوره جنگ دورتر می شود، با منطق دوره آرامش - با تمامی مختصات و ویژگی های آن - بیشتر خو می گیرد. به عبارت دیگر، فاصله زمانی موجب می شود که هویت دوره جدید تثبیت شود و حوادث و وقایع جنگ به صورت خاطراتی تلخ و شیرین درآید.

در این زمان، با توجه به آرامش ناشی از عدم وجود خطری بیرونی و اولویت یافتن بازسازی ها و نوسازی ها، معمولاً فردگرایی شدیدی در جامعه حاکم می شود و

افزود. به عبارت دیگر، شرایط جنگی موجب شکل گیری وضعیتی به نام روزمره شدن مرگ می شود، یعنی مقوله مرگ برای سربازان و حتی افراد پشت جبهه، به دلیل برخورد مداوم با خطرات و مشاهده مستمر کشته شدگان و مجروحان حالت عادی و روزمره به خود می گیرد و با زندگی آنان آمیخته می شود. برخورد با خطر برای جنگاوران و داوطلبان جوان هیجان آور است و جذابیت دارد، از این رو، ممکن است آنان خود، به استقبال حوادث و خطرات بروند و بخوانند از این طریق، دنیای ناشناخته خطر را کشف کنند، اما تبعات استقبال از خطرات و برخورد مداوم با مرگ در همین حد نمی ماند. در یک دوره بلند مدت، این وضعیت روانی غالباً به صورت مرگ اندیشی در می آید، یعنی نهادینه شدن مفهوم مرگ در زندگی افراد و ناتوانی یا حتی میل آنان به تفکیک دوباره این دو؛ بنابراین، آنان در برخورد با هر پدیده ای، ناخودآگاه و هم زمان، از دو زاویه و دو سطح با آن برخورد می کنند. نتیجه این حالت معمولاً به ریشخند گرفتن زندگی عادی، بی قیدی و حتی تلخ اندیشی و نگاه بدبینانه به زندگی است.

### شرایط جنگی موجب شکل گیری وضعیتی به نام روزمره شدن مرگ می شود، یعنی مقوله مرگ برای سربازان و حتی افراد پشت جبهه، به دلیل برخورد مداوم با خطرات و مشاهده مستمر کشته شدگان و مجروحان حالت عادی و روزمره به خود می گیرد و با زندگی آنان آمیخته می شود

پیشرفت و موفقیت فردی - به ویژه در امور اقتصادی - به منزله یک هدف در می آید، در چنین شرایطی، افراد جامعه از جمله سربازان و داوطلبان زمان جنگ به دو گروه تقسیم می شوند: عده ای که به این وضعیت عادت می کنند و تلاش خود را بر پیشرفت بیشتر متمرکز می کنند و عده دیگری که از این وضعیت ناراضی و خواهان ایجاد تغییرات اند. تقسیم بندی مزبور بدان معنا نیست که افراد گروه نخست با جنگ بیگانه اند. در واقع، در میان آنان نیز، بسیاری را می توان یافت که مستقیماً در جنگ حضور داشته اند و از آثار آن تأثیر نیز پذیرفته اند، اما اینک، در چارچوب منطق جدید، رفتار می کنند. اثرپذیری از وضعیت جدید زمانه ممکن است ناشی از احساس خطای این افراد باشد، یعنی گمان کنند در گذشته، مرتکب اشتباه شده اند و اینک، باید جبران مافات کنند.

با کمک تقسیم بندی مرتن می توان گروه دوم (ناراضیان) را در چند زیر گروه جای داد:

۱) عده ای ممکن است ضمن پذیرش اهداف، ابزارها و

وضعیت توصیف شده چه به یأس و رخوت ختم شود و چه نوعی سرخوشی سطحی را به دنبال آورد، فاقد عنصر جدیت است. حالت مرگ اندیشی و تبعات آن در میان جوامعی که در جنگ شکست خورده اند یا احساس ناکامی و ناتوانی می کنند، به خوبی قابل مشاهده است. چنین روحیه ای در طول زمان و با برنامه ریزی دقیق فرهنگی - اجتماعی قابل کنترل و کاهش است. هم چنین، ممکن است که عرصه های دیگری برای پیشرفت تعریف شوند، هم چنان که پیش از این نمونه ژاپن مثال زده شد. مشکل اساسی آن جاست که این وضعیت ناخوشایند ادامه یابد، یا به تعبیری، منجمد شود. عمق یافتن مرگ اندیشی و نهادینه شدن روحیه تسلیم یا بی قیدی می تواند مانعی در مسیر هر نوع بازسازی باشد. پدیده روزمره شدن مرگ را می توان در سربازان جوامع پیروزمند نیز مشاهده کرد. البته، در نبود عوامل مساعد و تکمیلی، بعید به نظر می رسد که این پدیده به مرگ اندیشی همچون روحیه حاکم بر جوامعی که شکست خورده اند یا احساس عدم موفقیت می کنند، منتهی

گسست برای افراد مزبور بیشتر و ملموستر می‌گردد. حال ممکن است عده‌ای گوشه عزلت بگزینند؛ زیرا، ضمن دلبستگی به دوره پیشین و ناخرسندی از وضعیت جدید جامعه، به بهبود اوضاع امید ندارند (زیر گروه سوم). این جماعت خاموش، غمگینانه ناظر دورشدن از آن وضعیت دوست داشتنی و آرمانی‌اند و خود را از انجام هرگونه اقدام مؤثر ناتوان می‌بینند. البته، تشدید روحیه ناتوانی می‌تواند به تردید و پرسش از درستی گذشته هم بینجامد که در این صورت، یا فرد به گروه نخست خواهد پیوست و رفتارش را طبق منطق جدید تنظیم خواهد کرد و رنگ هویت پس از جنگ را خواهد گرفت، یا این که دچار یأس خواهد شد، اما تعداد دیگری دست به تلاش برای تغییر وضع موجود می‌زنند؛ زیرا، احساس می‌کنند که رسالت احیای ارزش‌ها و هویت آن دوره و حفظ و ترویج نمادهای مربوطه را برعهده دارند و باید کاری انجام دهند. تعداد این عده مهم نیست. آنها لزوماً همان کسانی نیستند که در میدان‌های نبرد، حضور داشته‌اند؛ ممکن است از سربازان و داوطلبان گذشته باشند یا کسانی که به هر دلیلی به هویت دوره جنگ دلبسته‌اند. حتی ممکن است جزء نسل‌های بعدی باشند، یعنی دیرآمدگانی که می‌خواهند با احیای آن گذشته تلاقی، تأخیر ناخواسته خود را جبران کنند. احساسات و

وسایل موجود برای دسترسی بدانها را رد کنند که در این صورت نوآوری پدید می‌آید؛ یعنی روش‌ها و وسایل جدیدی اعم از قانونی یا غیر قانونی برای پیشرفت و توفیق به کار گرفته می‌شوند.

۲) امکان دارد عده‌ای ابزارها و وسایل موجود را بپذیرند، اما اهداف موجود را قبول نکنند. و به گروه‌ها و فرقه‌های خاص گرایش یابند و ارزش‌ها و اهداف آنها را بر ارزش‌ها و اهداف جامعه مقدم بدانند. این خرده فرهنگ‌ها ذاتاً محافظه‌کارند؛ زیرا، راهی برای تغییر اهداف جامعه توصیه نمی‌کنند.

۳) برخی از افراد هم ممکن است با کناره‌گیری کامل از جامعه، گوشه عزلت بگزینند. اینان ضمن امیدوار بودن به بهبود کلی اوضاع، نه اهداف و نه وسایل دسترسی به آنها را قبول دارند.

۴) اقدام برای انجام تغییرات راه دیگری است که در صورت رد و نفی توأم اهداف و وسایل موجود رخ می‌دهد و حتی ممکن است به صورت سرکشی و شورش ظاهر شود، به شرط آن که هنجارها و ارزش‌های بدیلی مورد پذیرش باشد و برای تحقق آنها تلاش شود.<sup>۲</sup>

هر چه از زمان جنگ بیشتر فاصله بگیریم و اعضای جامعه بیشتر درگیر مسائل و منافع شخصی شوند، احساس

**مسئله بازگشت سربازان و رزمندگان به شهرها یکی از مهم‌ترین پیامدها برای هر جامعه جنگ زده، در همان دوره جنگ و به طور آشکارتر از زمان پایان جنگ است**





جامعه در آمده‌اند، به اقداماتی سیاسی دست بزنند تا منزلت اجتماعی بیشتری پیدا کنند. ورود به فاز سیاسی تغییری کیفی محسوب می‌شود و این گروه‌ها، خواه ناخواه، تحت تأثیر الزامات دنیای سیاست قرار می‌گیرند، یعنی اعضا ناچار خواهند بود که در چارچوب منطق حاکم بر سیاست، فعالیت کنند. این دگرگونی به معنای خداحافظی با دنیای آرمانی گذشته و ورود به واقع‌گرایی خاص دنیای سیاست است، هر چند ممکن است که بعضی از رفتارها و تعبیرات گذشته به یادگار بمانند. از این پس، تداوم بعضی از رفتارها و تعبیرات و حتی سخن گفتن از لزوم احیای هویت و ارزش‌های دوره جنگ تاکتیک‌هایی بیش تلقی نخواهند شد؛ تاکتیک‌هایی که برای رقابت و چانه‌زنی به کار می‌روند.

### یادداشت‌ها

۱. اریک بوتل؛ «به سوی قرائتی نو از شهادت از منظر انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی»؛ نامه پژوهش؛ شماره ۹، تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۹۲.
  ۲. آنتونی گیدنز؛ جامعه‌شناسی؛ ترجمه منوچهر صبوری؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۴۰۷.
  ۳. این تقسیم‌بندی در منبع زیر آمده است:
- Robert K.Merton, *social Theory and Social structure*, Newyork: Free press, 1968, pp.230-246.
۴. بوتل در مقاله خود تقابل این دو را در زمان جنگ به خوبی نشان داده است. ر.ک.به: اریک بوتل، همان، صص ۱۹۱-۲۰۵.
  ۵. تعبیری برگرفته از: گل علی بابایی؛ نقطه‌رهایی؛ تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۷.

اهداف مشابه و نیز غالباً پیشینه مشابه به طور طبیعی موجب گرد آمدن این افراد کنار هم می‌شود و بدین ترتیب، تدریجاً، گروه‌هایی کوچک و همدل پدید می‌آیند. پیدایش این گروه‌ها موجب می‌شود که فعالیت برای غفلت‌زدایی از جامعه و احیای ارزش‌ها و هویت دوره جنگ با حداقلی از تمرکز و برنامه‌ریزی صورت گیرد.

از این پس، تلاش این گروه‌ها معطوف به بازسازی آن آرمانشهر از طریق تزریق شرایط گذشته به زمان حال است. آنها حتی با عینک آن دوره به تحلیل شرایط جدید می‌پردازند، ضمن آن که به جذب اعضا و نیروهای جدید نیز توجه خاصی دارند. کوشش برای بازسازی فضای گذشته موجب می‌شود که ملاک‌ها و معیارهای تقسیم‌بندی در زمان جنگ بار دیگر به میان آید. برای نمونه، شهر و جبهه به منزله دو نمونه ایده‌آل در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند.<sup>۴</sup> شهر چون زندان مخوف و خفقان‌آوری توصیف می‌شود که در فضای آن، تنفس امکان‌پذیر نیست و هم‌زمان برای سنگرهای در معنا نورانی<sup>۵</sup> اظهار دلتنگی می‌شود. پس در این جا شاهدیم که شهر - و در واقع، هویت و ارزش‌های دوره بعد از جنگ - به منزله مظهر پلیدی و انحراف توصیف و جبهه به عنوان آرمانشهر و نماد همه پاکی‌ها تلقی می‌گردد. طرح چنین توصیفاتی، یعنی آن که نمی‌توان این دو را با هم جمع کرد. از این رو تلاش گروه‌های مزبور به صورت مرحله‌دیگری از جنگ و مبارزه درمی‌آید.

با چنین دیدی، طبیعی است که هرگونه تلاش برای جلوگیری از انحراف موجود در جامعه یا دست کم، کند کردن آن، با فعالیت‌های دوران جنگ در جبهه‌ها مقایسه شود. در این تلاش دسته‌جمعی، مرثیه‌سرایی جایگاه ویژه‌ای دارد. این مرثیه‌سرایی معمولاً برای معصومیتی از دست رفته است، گویی دوره‌ای سراسر نیکی و فداکاری وجود داشته است که به دلیل خیانت عده‌ای در داخل یا خارج، از دست رفته و به پیروزی ختم نشده است. در این اظهار دلتنگی، بعضی از زمان‌ها، مکان‌ها، اشیاء و چهره‌ها حالت نمادین پیدا می‌کنند. این مرثیه‌سرایی به اعضای گروه‌ها احساس مظلومیت و البته، انرژی تازه‌ای برای فعالیت بیشتر و عوض کردن منطق بازی در جامعه می‌بخشد.

نکته درخور توجه آن که تمامی فعالیت‌ها رنگ فرهنگی - اجتماعی دارد، اما ممکن است گروه‌هایی که اینک به صورت خرده فرهنگ منتقدی نسبت به روند کلی